نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۱۰، پاییز ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jls.2021.39396

ملاحظاتی دربارهٔ تصحیح برزونامهٔ کهن

محمود رضایی دشت ارژنه[1]
حامد عباسی[2]

چکیده

برزونامهٔ کهن یکی از مهم‌ترین منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه است که شمس‌الدین محمد کوسج آن را در قرن هشتم هجری در ۴۲۰۰ بیت سروده و با لحنی حماسی و زبانی فاخر، ماجرای برزو، پور سهراب را به تصویر کشیده است. این منظومه را اکبر نحوی در سال ۱۳۸۷ بر اساس پنج دستنویس تصحیح کرده است که یکی از پیراسته‌ترین و علمی‌ترین تصحیح‌هایی است که بر روی یکی از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه صورت گرفته است. در این جستار ضمن معرفی چند و چون این تصحیح، کوشش شده که با توسل به منابع درون‌متنی و برون‌متنی، دربارهٔ ضبط برخی از ابیات این منظومه، ضبط‌های پیشنهادی ارائه گردد و گره از برخی فروبستگی‌های این منظومه گشوده شود. در فرجام برای حدود ۳۳ بیت از این منظومه، ضبطی پیشنهادی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: برزونامه کهن، اکبر نحوی، نقد تصحیح.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز. Mrezaei@shirazu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات حماسی)، دانشگاه شیراز. Gods@gmail.com

تاریخ دریافت: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۱۵ دی ۱۳۹۹

۱. مقدمه

برزونامه منظومهٔ بزرگ حماسی‌ای در شرح جنگاوری‌های برزو پسر سهراب است در دو بخش: ۱. کهن که شرح ماجراهای برزو تا کشته شدن پیلسم به دست برزو و شکست افراسیاب است که شمس‌الدین محمد کوسج آن را در قرن هشتم هجری در بحر متقارب سروده است و همین بخش است که ازجملهٔ مهم‌ترین آثار دنباله‌رو شاهنامه شناخته می‌شود. البته در خود منظومه، نشانی از شاعر وجود ندارد. توضیحاً آنکه در ظَهر و ترقیمهٔ کهن‌ترین نسخهٔ برزونامه (متعلق به دانشگاه کمبریج، مورخ ۸۲۹ هـ) به مولانا شمس‌الدین محمد کوسج اشاره شده است؛ ۲. جدید که هنرنمایی برزو را در مکان‌های گوناگون دربرمی‌گیرد و بسیاری از قصه‌های عوام‌پسند مانند جنگ با دیوان و جنیان و شکستن لوح طلسم را در بردارد و حتی برخی از داستان‌های آذرگشسپ و جهانگیر که موضوع دو منظومهٔ حماسی دیگر است، در این بخش وارد شده و ۲۹۰۰۰ بیت دارد. این بخش را در قرن دهم هجری، شاعری متوسط به نام عطایی سروده است؛ هرچند ذبیح‌الله صفا و ژول‌مول تمامی منظومه را سرودهٔ یک نفر و تاریخ سرایش آن را اواخر سدهٔ پنجم و اوایل سدهٔ ششم می‌دانند (نک. کوسج، ۱۳۸۷: بیست‌وچهار، بیست‌وهشت).

هر دو منظومهٔ مزبور را در قرن دهم شاعری دیگر تلفیق کرده است که احتمالاً آن شخص خودِ عطایی باشد؛ چون همین شاعر منظومهٔ دیگری به نام بیژن‌نامه دارد که بسیاری از ابیات آن، انتحالی از ابیات شاهنامهٔ فردوسی است. به نظر می‌رسد عطایی پس از نظم بیژن‌نامه، ابتدا برزونامهٔ کهن را در پی بیژن‌نامه می‌آورد و سپس دیگر قصه‌های برزو را که بر سر زبان‌ها بوده است، به دنبال برزونامهٔ کهن به نظم می‌کشد (همان: بیست‌وهشت). تعداد بسیار زیاد دستنویس‌های این داستان (بعد از شاهنامه، بیشترین تعداد نسخ را داراست) نشان‌دهندهٔ اهمیت این داستان در میان طبقات جامعه است. به‌تبع این توجه، نقالان بیشتر و بیشتر به روایت‌سازی شفاهی دست زده‌اند و از این حیث نیز این داستان، دارای روایات متعدد شفاهی نیز هست.

ازجمله تفاوت‌های این دو بخش می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: بخش کهن، شامل داستان‌هایی است که به طریق و آداب عیاران (که در داستان‌های حماسی قدیمی بسیار سابقه دارد و برخی قدمت آن را به دوران اشکانی هم بازبرده‌اند) نظیر بیهشانه‌خوراندن اشاره کرده و با مضامین داستان‌های حماسی ماهرانه تلفیق شده است؛ حال آنکه در بخش جدید چه در سطح نام‌ها (حورلقا، عقیلا و...) چه در سطح قصه، کاملاً ریخت و شکل داستان‌های عامیانه به چشم می‌خورد و وجه اشتراک آن‌ها با داستان‌های حماسی، تنها در برخی از اسامی قهرمانان آن است. (نک، کوسج،۱۳۸۷، بیست‌ونه)

تفاوت در ویژگی‌های سبک‌شناسی نیز کاملاً مبرهن است. داستان برزو، اصلی در زبان پهلوی نداشته، بلکه در سده‌های نخستین هجری کم‌کم در منطقهٔ سیستان تحت تأثیر و تقلید از داستان رستم و سهراب ساخته شده است و

در زمان فردوسی یا هنوز به وجود نیامده بود و یا شکل نهایی خود را به دست نیاورده بود که فردوسی آن را بسراید. (همان، بیست‌ونه).

اکبر نحوی، مصحح دانشمند کتاب، در مقدمهٔ اثر به عللی اشاره کرده‌اند که حاکی از عدم قدمت آن است؛ از آن‌جمله: یکم، در کتاب مجمل التواریخ (مصنف ۵۲۰ هـ) که ذکری از همهٔ حماسه‌های ریز و درشت بعد از شاهنامه دارد، خبری از داستان برزو نیست؛ دوم، مؤلف نزهت‌نامه (شهمردان بن ابی‌الخیر رازی) که حدود سال ۵۰۰ هـ کتاب خود را نوشته است، ذکری از داستان برزو ندارد، حال آنکه چه مایه روایت‌های دیگرِ ناشناخته را معرفی می‌کند. بنا بر آنچه گفته شد، داستان برزو به احتمال بسیار زیاد در سده‌های نخستین به شکل شفاهی در سیستان رواج داشته و در قرن هشتم به نظم درآمده و در قرن نهم به شهرت رسیده است. داستان برزونامه کهن با دیگر داستان‌های حماسی ناهماهنگی‌هایی نیز دارد که از آن میان می‌توان به این اشاره کرد که حوادث برزونامه در زمان کیخسرو رخ می‌دهد، حال آنکه قاعدتاً بر مبنای دیگر داستان‌های حماسی می‌بایست در زمان کیکاوس رخ می‌داد؛ یا با توجه به مرگ سیاوش که در برزونامه بارها بدان اشاره می‌شود، قاعدتاً حوادث برزونامه باید قبل از تولد سیاوش رخ داده باشد. (همان، چهل‌وهشت).

این منظومه را اکبر نحوی در سال ۱۳۸۷ بر اساس پنج دستنویس تصحیح کرده است که یکی از پیراسته‌ترین و علمی‌ترین تصحیح‌های منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است، اما شگرف است که حتی یک مقاله در معرفی این تصحیح نوشته نشده است؛ اما دربارهٔ برخی جنبه‌های دیگر این منظومه، سعید حسام‌پور و عظیم جباره ناصرو (۱۳۸۸)، رضا ستاری و همکاران (۱۳۹۶)، محمود عباسی و همکاران (۱۳۹۵)، فرزاد قائمی (۱۳۹۸) و محسن محمدی فشارکی و جبار نصیری (۱۳۹۵) مقالاتی منتشر کرده‌اند که هیچ‌یک در حوزهٔ تصحیح این متن نیست.

چنانکه اشاره شد، این تصحیح، تصحیحی جامع و علمی و پیراسته است؛ چراکه مصحح در این اثر ابتدا هم اشاره‌ای به تاریخچهٔ تدوین حماسهٔ ملی ایران کرده است و هم به شکلی مبسوط به معرفی برزونامه پرداخته و هر یک از مدخل‌های زیر را عالمانه توضیح داده است: بخش‌های برزونامه، اظهارات خاورشناسان دربارهٔ برزونامه و نقد آن، گویندهٔ برزونامه، سبک و اسلوب برزونامهٔ کهن، بررسی برزونامه، اصالت و قدمت داستان برزونامهٔ کهن، ناهماهنگی برزونامه کهن با دیگر داستان‌های حماسی، مقایسهٔ داستان برزو با داستان رستم و سهراب، برخی از سجیه‌های عیاری در داستان برزو، روایت‌های شفاهی برزونامه، موارد اختلاف روایت‌های شفاهی و روایت مکتوب، انگیزهٔ برزو از آمدن به ایران.

از دیگر سو، در بخش بعدی تصحیح، مصحح به معرفی مبسوط نسخه‌های پنجگانهٔ برزونامه پرداخته است و بعد از یک مقدمهٔ عالمنه و تحلیلی ۷۷ صفحه‌ای، متن برزونامه را ارائه کرده است. در فرجام نیز نملیهٔ کسان و

جای‌ها ارائه شده است. مصحح برزونامهٔ کهن، اگرچه ۱۲ دستنویس را شناسایی کرده است، اما مبنای تصحیح خود را نسخه‌های کمبریج (ک)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ن)، کتابخانهٔ ملی پاریس (پ)، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (م) و کتابخانهٔ ملی پاریس (س) قرار داده است که از بین این نسخ، دست‌نویس کمبریج معتبرترین نسخه است و همین نسخه، نسخهٔ اساس مصحح بوده است و دیگر نسخه‌ها را با آن مقابله کرده است. اگر در مواردی ضبط دست‌نویس کمبریج منحصربه‌فرد و بعضاً گنگ و مبهم و یا از حیث قافیه و وزن عیبناک بوده و دیگر نسخ نیز کمکی نکرده‌اند، همهٔ ضبط‌ها ارائه شده و بیت مبهم با نشان (؟)، مشخص گردیده است. از دیگر سو ازآنجاکه داستان سوسن رامشگر داستان مستقلی است که به برزونامه افزوده شده است و بیت‌های آن در این اثر، مستقل از برزونامه شماره‌گذاری شده است، در این جستار ابیات سوسن‌نامه با لحاظ کردن حرف (س) در کناره شمارهٔ بیت نمایان شده است.

اگرچه تصحیح برزونامهٔ کهن، یکی از منقح‌ترین و علمی‌ترین تصحیح‌هایی است که بر روی یکی از منظومه‌های مهم بعد از شاهنامه انجام شده است، اما گاه در مواردی اندک، نارسایی‌هایی دیده می‌شود که کوشش شده است با توسل به قراین درون‌متنی و برون‌متنی یا ضبطی پیشنهادی ارائه شود و یا با توضیح ابیات مبهمی که با علامت سؤال نشان‌دار شده‌اند، ابهام بیت رفع شود.

۲. نقد و بررسی

۲-۱. اشکالات ضبط و نویسش

۲-۱-۱. **از آن گه که گشتم ز مادر جدا** **به رنجم من از دیوِ ناپارسا**

پدر پروریده است و گردون مرا چنین کرد تقدیر فرمانروا

(برزونامه کهن، ۱۳۸۷، ۴۱/۷)

به رنجم در مصراع دوم بیت نخست، تصحیح قیاسی است و در نسخهٔ ک به شکل «برجم» ضبط شده است. اگرچه در دستنویس‌های «پ» و «ن» ابیاتی آمده که نشان می‌دهد مراد از «دیو ناپارسا» پدر شهرو است، چراکه:

نه خود کرد زن را و نه من را به شوی بدادست شیرافکن تندخوی

اما گویا این ابیات برای توجیه دیوصفتی پدر شهرو پرداخته شده، چون با توجه به بیت سپسین که می‌گوید در دامن پدر پرورده شده‌ام، بعید است که در مصراع قبل او را دیو ناپارسا خوانده باشد. لذا منطق بیت حکم می‌کند که شهرو در مصراع دوم بیت نخست به مرگ مادر در هنگام زادنش اشاره کرده و سپس با مرگ مادرش، می‌گوید به‌ناچار هم از آغاز پدر و روزگار مرا پروریده است. ازاین‌رو، در مصراع دوم بیت نخست، نویسش نسخهٔ ن: «ز رنجم بمرد آن زن پارسا» یا م: «برنجید و مرد آن زن پارسا» ارجح می‌نماید.

۲-۱-۲.　چـو ز آماجگـه تیـر بیـرون کشـید　ز خـون تیـر آمـاج چـون لالـه دیـد

(همان، ۴۸/۸)

سخن از مجامعتِ سهراب با شهرو است. بحث بر سرِ لفظِ «تیر آماج» می‌باشد. توضیحاً آنکه تنها اختلاف نسخه‌ای که دیده می‌شود، ذیل لفظ «تیر» چنین آمده: «م: روی». سخن بر سر این است که تیر (نرینه) خونین شده یا آماج (مادینه)؟! اگر تیر خونین شده باشد، نمی‌توانیم بگوییم تیرِ آماج و باید «تیر و آماج» بوده باشد؛ یعنی هم تیر و هم آماج خونین شده؛ و اگر آماج خونین شده باشد، قطعاً باید لفظ «تیر» را حذف کرد و «روی آماج» را به متن آورد. بر این اساس تصحیح پیشنهادی یکی از دو حالت زیر است: «ز خون **تیر و آماج** چون لاله دید/ ز خون **رویِ آماج** چون لاله دید». البته در برخی از نسخ، واو را نمی‌نوشته‌اند، اما تلفظ می‌کرده‌اند، که در این صورت ضبط بیت می‌تواند درست باشد؛ هرچند چنین قاعده‌ای در این منظومه به کار نرفته است.

۲-۱-۳.　مـن و مـادرم ایـدر و چنـد زن　نِیـایی کهـن بـاز مانـده ز مـن

(همان، ۱۷۱/۱۷)

برزوی به گرسیوز می‌گوید که من و مادرم و غیره در اینجا حاضر هستیم و نیایی کهن و پیر از من بازمانده است! نکتهٔ اول آنکه نیا از فرزند نمی‌مانَد و عکس آن صادق است که این خوانش باعث شده که لفظِ «بازمانده: عاجز» به صورت «باز مانده: بِالتّوارث و کذا» معنا شود. لذا با توجه به اینکه نسخهٔ ک که معتبرترین نسخه است، به جای «من»، «تن» ضبط کرده، ضبط مصراع دوم به شکل زیر پیشنهاد می‌شود: «نِیایی کهن بازمانده ز تن»: نیایی دارم که پیر و کهن است و از نظر جسمی ضعیف و ناتوان (بازمانده ز تن).

۲-۱-۴.　چو گرسیوز و چـون دمـور گـروی　کـه از شـیر شـرزه نتابنـد روی

(برزونامه کهن، ۱۳۸۷، ۲۹۳/۲۶)

چنانکه در نسخهٔ «ن» آمده (چو دمور و...) و نیز در دو بیت ۱۴۳۳ و ۱۵۵۳ دمور و گروی از هم جدا آمده‌اند، می‌باید که ضبط مصراع نخست، مانند نویسش نسخهٔ ن تصحیح شود، چون دمور و گروی دو پهلوان جداگانه‌اند: «**چو گرسیوز و چون دمور و گروی**».

۲-۱-۵.　چـو برگـردد از راه دانـش سـرت　بـه پیکـان بـدوزم سـپر بـر سـرت

(همان، ۸۴۳/۶۲)

مصحّح به بی‌قافیه‌بودنِ بیت اشاره نکرده است و طبق روال خود که ابیات مشکوک را علامت سؤال می‌گذاشتند، عمل نکرده‌اند.

نسخهٔ «ن» در هر دو مصراع از لفظ «برت» بهره برده است و پر واضح است که نسخهٔ «ن» نیز درست نیست و می‌باید یکی از قافیه‌ها تغییر یابد. بر اساس آنچه از معنا یافت می‌شود، در مصراع دوم پیشنهاد می‌شود که لفظ

«برت» جایگزین «سرت» شود تا اشکال قافیه مرتفع شود: اگر نادانی کردی و سرت راه نابخردی و جنگ با نیا را پیش گرفت، سپر را (که معمولاً جلو سینه می‌گیرند)، با تیر بر برت خواهم دوخت. پس نویس نهایی مصراع چنین پیشنهاد می‌شود: «به پیکان بدوزم سپر بر برت».

۲-۱-۶. سپیده چو از کوه سر برزند / سپاه دو کشور به هم برزند

چو خورشید تابان برآید به گاه / بپوشد با من دو رخساره ماه

همآورد برزو منم در نبرد / به نیزه برآرم ز بدخواه گرد

(همان، ۹۹۲/۷۰)

ضمن آنکه مفهوم مصراع دوم بیت دوم روشن نیست، از نظر وزنی نیز مخدوش است و اگرچه وزن مصراع با ضبط پیشنهادی «بپوشید» یا «بپوشد ابا من»، سامان می‌یابد، اما معنای مصراع دوم همچنان مبهم است و شایستهٔ تأمل حماسه‌پژوهان. گویا مراد این است که: «وقتی صبح شد و با دمیدن خورشید، دو رخ ماه از من نهان شد، به جنگ با برزو می‌روم.» که البته در این صورت، «دو رخسار ماه» ضبط ارجح مصراع دوم خواهد بود.

۲-۱-۷. به کش کرد دست و زمین بوسه داد / نیایش‌کنان را زبان برگشاد

(همان، ۱۰۵۲/۷۴)

اگر در مصراع دوم «نیایش را» می‌بود، می‌توانستیم «را» را در معنای «برای» در نظر بگیریم: فرامرز برای نیایش زبان برگشاد، اما نمی‌توان گفت برای نیایش‌کنان، لذا «را» در مصراع دوم ناسازوار است و پیشنهاد می‌شود که ضبط نسخهٔ «ن» (نیایش‌کنانش) به متن آورده شود: «نیایش‌کنانش زبان برگشاد».

۲-۱-۸. بیاورد هر گونه‌ای خوردنی / بدان تا نباشیم از آوردنی (؟)

(برزونامه کهن، ۱۳۸۷، ۱۹۹۳/۱۳۳)

همچنان که مصحّح در پاورقی اشاره کرده است، مصراع دوم معنای موجهی ندارد و ازاین‌رو مصحح با تردید یادآور شده‌اند: «متن؟ شاید: بیاور ز ... تا بسازیم ...»؛ اما با توجه به اینکه در گسترهٔ ادب حماسی، خوردنی و گستردنی لازم و ملزوم هم هستند و در شاهنامه بارها در کنار هم به کار رفته‌اند، طوری که گویا بایسته بوده که به همراه خوردنی، گستردنی‌ای نیز فرستاده شود تا بر روی آن غذا بخورند:

فرستـــــاد زربفـــــت گســـــتردنی　　ز پوشـــیدنی و هـــــم از خــــوردنی
فرســـتاد هـــر گونـــه‌ای خـــوردنی　　ز پوشــــیدنی هــــم ز گســـتردنی
ببردنـــــد هرگونـــــه گســـــتردنی　　ز پوشـــــــیدنی‌ها و از خـــــوردنی
خورشـــگر فرســـتاد هـــم خـــوردنی　　همـــان پوشـــش نغـــز و گســـتردنی
ز چیـــزی کـــه در گـــنج بـــد بردنـــی　　ز گســـــــتردنی‌ها و از خـــــوردنی

(فردوســــــی،۱۳۸۶، ج ۵: ۶۰؛ ۶: ۵۸؛ ۶: ۸۲؛ ۷: ۳۶۴: ۸: ۱۵۰)

به احتمال قریب‌به‌یقین، ضـبط نسـخهٔ ن: «همان نیز هرگونه گسـتردنی»، ضـبط اصـلی بوده اسـت که چنانکه مشهود است، گویا با کمی اختلاف تکرار ابیات شاهنامه است.

۲-۱-۹.　بپوشـــید تـــن را بـــه ببـــر بیـــان　　بـــه پیکـــار بـــرزو ببســـته میـــان

(برزونامه کهن، ۱۳۸۷، ۲۱۲۹/۱۴۱)

با توجه به بیت قبل که سخن از به میدان جنگ آمدن رستم است:

وزان پـــس بیامـــد بـــه میـــدان جنـــگ　　چـــو آشـــفته شـــیر و چـــو غـــران پلنـــگ

روشـن می‌شـود که بیت‌های سپسین وصف کارهایی است که رستم قبلاً انجام داده، نه اینکه تازه ببر را بپوشـد، لذا به قرینهٔ «ببسته» در مصـراع دوم و «بپوشیده»، «نهاده»، «بیاراسته» و «بپوشیده بر رخش برگستوان» در بیت‌های سپسین که همهٔ فعل‌ها به شکل وجه وصفی آمده، به نظر می‌رسد که بپوشید نیز در مصراع نخست، باید «بپوشیده» بوده باشد: «بپوشیده تن را به ببر بیان».

۲-۱-۱۰.　ز بـــازوی هـــر دو برافراشـــت تـــرگ　　همـــی گـــرز باریـــد همچـــون تگـــرگ

(همان، ۲۱۸۸/۱۴۴)

از مصـراع نخسـت بیت معنای محصلی به دست نمی‌آید. سـخن دربارهٔ این است که دو پهلوان آن چنان گرز بر سـرِ (= فراز) ترگ یکدیگر می‌کوفتند که در بیت ۲۱۹۰: همان ترگ از گرز پاره شـده. از دیگر سـو، در نسـخهٔ «ک» که معتبرترین نسـخه‌هاسـت نیز «برافراز» آمده و نسـخهٔ پ نیز سـرافراز ضـبط کرده که احتمالاً گشـتهٔ برافراز اسـت. لذا بر افراز در معنای بر سر یا بالای موجه‌تر می‌نماید: «ز بازوی هر دو، بر افرازِ ترگ».

۲-۱-۱۱.　بماندنـــد بـــر جـــای هـــر دو ســـوار　　بـــه نیـــروی گـــردان نبـــد پایـــدار (؟)

(همان، ۲۱۹۹/۱۴۵)

مصـحح محترم مصـراع دوم را ناسـازوار تلقی کرده‌اند، درحالی‌که معنا روشـن اسـت و به علامت سـؤال نیازی نیست. با توجه به بیت سپسین که کمند گردان پاره شده:

گسسته شد از تابِ گردان، کمند یکی را نیامد از آن دو گزند

و نیز بیت ۲۲۰۷

چو بگسست از زور هر دو کمند چنین گفت برزوی کای هوشمند...

معلوم می‌شود که محور سخن دربارهٔ زورکردن و گسسته‌شدنِ کمند است؛ بنابراین مصراع دوم بیت مورد بحث، بی‌آنکه نیازی به تغییر داشته باشد، چنین معنا می‌شود: آن کمند به سببِ زور و فشاری که پهلوانان آوردند، نتوانست پایداری و دوام خود را حفظ کند و گسست.

۲-۱-۱۲. به چاره در آورد پایم به دام برون کرد شمشیر کین از نیام

(همان، ۲۳۱۷/۱۵۳)

شهرو در حال بازتعریفِ مجامعت خویش و سهراب است، ازاین‌رو شمشیر کین ناسازوار می‌نماید. لذا با توجه به بیت ۴۷ که بار دیگر نیز سخن از شمشیر کام به میان آمده:

برون کرد شمشیر کام از نیام که شهرو نیامی بد از سیم خام

در این بیت نیز شمشیر کام درست است نه شمشیر کین: برون کرد شمشیر کام از نیام.

۲-۱-۱۳. نباید که همچون پدر روزگار شود کشته در دشتِ پیکار زار

(همان، ۲۳۳۵/۱۵۴)

«روزگار» ضبط اصیلی به نظر نمی‌رسد و به‌احتمال‌زیاد گشتهٔ «روز کار» (روز جنگ) است: مبادا برزوی همچون پدرش سهراب در دشت نبرد و روزِ کار (= روزِ نبرد) کشته شود. شایان یادآوری است که «روز کار» در بیت ۷۰۶ باز هم در این منظومه آمده است.

۲-۱-۱۴. ز گردان تو را پیشه جز جنگ نیست چو شیرانت خود پنجهٔ جنگ نیست

(برزونامه کهن، س، ۱۳۸۷: ۱۲۸/۱۶۸)

اشکال بیت در بی‌قافیگی آن است و نسخهٔ «ن» هم که معمولاً ضبط سالم دارد، در اینجا در هر دو موضع از واژهٔ «جنگ» بهره برده است و مصراع دوم را چنین ضبط کرده: «چه سود است کاین خانهٔ جنگ نیست». ضبط بیت به شکل قیاسی چنین پیشنهاد می‌شود:

ز گردان تو را پیشه جز جنگ نیست چو شیرانت خود **پنجه و چنگ** نیست

۲-۱-۱۵. نوای مغانی و آوای رود به پروین رسانیده بانگ سرود

(همان، ۲۵۷/۱۷۷)

در نسـخ «ن» و «م» واژۀ «مغنی» آمده و نسـخ «س» و «پ» نیز کلمۀ «اغانی» را آورده‌اند. مصـحّح نیز مرقوم داشته است: «ظاهراً مغنی درست است.» و به بیت ۲۹۳ بخش نخست برزونامه ارجاع داده‌اند که گویا اشتباهی رخ داده، چون در این بیت سخنی درباره مغنی یا مغانی نیست. اگرچه مغنی مناسبتی تام با نوا و آوای رود دارد، اما به نظر می‌رسد ضبط دشوارتر «مغانی» اصیل باشد، چون هم در بیت پیشین سخن از مغبچۀ باده‌فروش است: «پرستار شد کودک می‌پرست»، که با مغانی بیشتر همخوان است و هم در شاهنامه نیز خروش مغانی شهره است و ازاین‌رو «نوای مغانی» ضبطی ارجح می‌نماید:

بـدو گفـت بنشـین و بـردار چنـگ یکـی چامـه بایـد مـرا بـی‌درنـگ
زن چنـگ‌زن چنـگ در بـر گرفـت نخسـتین خـروش مغـان در گرفـت[1]

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۹۲)

۲-۱-۱۶. **پـر اندیشـه گشـتن دل از بـیم اوی بـدو گفـت کـای شـیر پرخـاش‌جوی**

(برزونامه کهن، ۱۳۸۷، ۳۶۳/۱۸۴)

به‌احتمال‌زیاد اشتباهی تایپی رخ داده و مصراع نخست باید به صورت زیر اصلاح شود: «پر اندیشه گشتش دل از بیم اوی».

۲-۱-۱۷. **بُـرو از پـی آن کـه تـا روزگـار سـر آرد تـو را انـدرین روزکـار (؟)**

(همان، ۷۰۶/۲۰۴)

مصحح محترم با گذاشتن علامت پرسش، ضبط بیت را مشکوک دانسته‌اند که به نظر می‌رسد مشکلی نداشته باشد. درواقع پیلسم خطاب به زال پیر می‌گوید من از کشتن پیری چون تو ابا دارم و بگذار روزگار خود امروز که روز جنگ است، جان تو را بگیرد؛ به عبارت دیگر پیلسم به زال می‌گوید که تو این قدر پیر و فرتوتی که هم امروز که روز جنگ است، روزگار جانت را می‌گیرد و به شمشیر من نیازی نیست. (نک: بیت ۲۳۳۵ در همین جستار).

۲-۱-۱۸. **بـدو گفـت رسـتم کـه ای پـر خـرد ز نـام‌آوران ایـن کـی انـدر خـورد**

(همان، ۷۴۵/۲۰۶)

با توجه به بیت ۲۱۸ / س که با کمی اختلاف این بیت تکرار شده است:

بـه رسـتم چنـین گفـت کـای بی‌خـرد ز تـو این‌چنـین رای کـی در خـورد

---

۱. دکتر محمود امیدسالار نیز بیتی دیگر از نظامی گنجوی را یادآور شدند که موید دیدگاه نگارندگان است: مغنی ره باستانی بزن/ مغانی نوای مغانی بزن. (نقل از مکتوب محمود امیدسالار به نگارنده).

و مصحّح، در تصحیح بیت ۲۱۸ / س لفظ «پر» که نسخهٔ «ن» داشته را به صحّت ناسره دانسته و به جای پرخرد، ضبط بی‌خرد را به متن آورده است، به نظر می‌رسد که در بیت مورد بحث نیز سخن از اعتراض مستقیم است و با توجه به مصراع دوم، همان ضبط بی‌خرد ارجح می‌نماید: «بدو گفت رستم که ای بی‌خرد/ ز نام‌آوران این کی اندر خورد».

۲-۱-۱۹. ز کینه چو دو چشمه خون کرده چشم بر و بر یکی بانگ بر زد ز خشم

(همان، ۸۷۹/۲۱۴)

اگرچه ضبط «چشمه خون»، بی‌وجه نیست، اما با توجه به اینکه دو دستنویس ن و س «طاس خون» ضبط کرده‌اند و این ترکیب بار دیگر در بیت ۱۲۵۱ آمده،

ز نیرو چو دو طاس خون کرده چشم دل هر دو در تن پر از کین و خشم

، ضبط «طاس خون» ارجح می‌نماید: «ز کینه چو دو طاس خون کرده چشم».

۲-۱-۲۰. نهاده بر او زین ز چرم پلنگ رکاب دراز و جناح خدنگ

(همان، ۱۴۴۶/۲۴۴)

جناح پلنگ ناسازوار می‌نماید و چنانکه نسخهٔ «س» آورده، لفظ «جناح» شایسته است به «جناغ» اصلاح شود. لازم به یادآوری است که مصراع دوم عیناً در شاهنامه نیز آمده است:

بدید آن نشست سیاوش پلنگ رکیب دراز و جناغ خدنگ

(فردوسی،۱۳۸۶، ج ۲: ۴۲۷)

۲-۱-۲۱. به گردن درون هر دو تن را کمند تن هر دو از یکدگر را گزند (؟)

چکان از تن هر دُوان جوی خون به خاک اندرون سخت و تشان زبون (؟)

(برزونامه کهن، س، ۱۳۸۷، ۱۶۹۷/۲۶۰-۱۶۹۹)

چنانکه مصحح محترم یادآور شده‌اند، ضبط هر دو بیت مشکوک و ناسازوار می‌نماید و شاید تصحیح قیاسی زیر اندکی ابیات را سامان دهد:

به گردن درون هر دو تن را کمند تن هر دو از یکدگر **با گزند**

چکان از تن هر دُوان جوی خون به خاک اندرون **سُفت** و تنشان زبون

تنِ هر دو از ضربات یکدیگر "با" گزند شده بود و سُفت" و بدنشان خوارمایه بر خاک افتاده بود.

۲-۱-۲۲. **چو بشـنید رسـتم ببوسـید تخت** **بدو گفت کای شـاه شـوریده‌بخت**
جهـان‌جوی برزو تو را بنـده اسـت به فرمان و رایت سـرافکنده اسـت
بـه کیـن سـیـاوخش بسـتـه میـان بکوشـد بـه توران چو شـیر ژیـان
تو شـاهی و او پهلوان نو اسـت چو من بندهٔ شـاه کیخسـرو اسـت
چو بشـنید خسـرو ازو شـاد شـد تـو گـفـتـی هـمـی سـرو آزاد شـد
(همان، ۱۸۰۱/۲۶۹)

چنانکه مشهود است «شوریده‌بخت» مناسبتی با ابیات پیشین و پسین ندارد و با فضای داستان ناهم‌خوان است. لذا پیشنهاد می‌شود ضبط نسخهٔ «ن» (فرخنده‌بخت) یا «س» (پیروزبخت) به متن آورده شود: «بدو گفت کای شاه فرخنده/پیروز بخت».

۲-۲. اشکالات وزن و قافیه

۲-۲-۱. **ز تخـم فریـدون [و] افراسـیاب** **پنـاه بزرگـان و زیبـای گـاه**
(همان، ۱۳۰۳/۸۹)

در مصراع نخست ضبط نسخهٔ اساس، به متن آورده شده و چون اشکال وزنی داشته، یک واو در قلاب به متن اضافه شده است، اما بیت بی‌قافیه است. لذا پیشنهاد می‌شود ضبط نسخهٔ ن به متن آورده شود تا هم مشکل وزن رفع شود و هم نیازی به افزودن واو نباشد: **ز تخم فریدون و از پشت شاه: شیده از تخم و ترکهٔ فریدون و از پشت افراسیاب بود.**

بـدان گـه کـه سـر برزنـد آفتـاب **جهـان گـردد از وی درّ خوشـاب**
(همان، ۱۶۳۰/۱۱۰)

مصراع دوم اشکال وزنی دارد و نسخه «ن» هم که به جای «جهان»، «شبه» ذکر کرده، گره‌گشا نیست؛ بنابراین می‌توان با افزودن «چو» قبل از لفظ «درّ» مصراع را سامان داد: «جهان گردد از وی [چو] درّ خوشاب.» که البته باید خوشاب را با یای مجهول بخوانیم.

۲-۲-۲. **[فرامـرز گفـت ای گـو نامـدار** **بترسـم ز یـزدان فیروزگـر]**
(همان، ۶۸۷/۲۰۳)

بیت توسط مصحّح در قلّاب در متن آمده، لکن فاقد قافیه است. محتملاً بیت – در صورت صحّت و ورود آن به متن – به شکل زیر می‌بایست بوده باشد که اگرچه ایطاء خفی دارد، اما ضبطی هموارتر است:

فرامـــرز گفـــت ای گـــو نـــامور بترســـــــم ز یـــــــزدان فیروزگـــــــر

ضمن آنکه همین قافیه در بیت ۱۰۴۷ س بار دیگر تکرار شده است:

در بیت ۱۰۴۷ / س

چـــو آگـــاه شـــد رســـتم **نـــامور** بجوشـــید بـــر جـــای **پیروزگـــر**

۲-۲-۳. بــرون کــرد لشــکر بیامــد دمــان خروشـان و جوشـان چـو بـاد دمـان (؟)

(برزونامه کهن، س، ۱۳۸۷: ۱۰۲۱/۲۲۱)

همچنان که مصحّح در پاورقی اشاره کرده است، بیت بی‌قافیه است. بهتر می‌نماید بیت مطابق نسخ «ن» و «س» که «شیر ژیان» آورده‌اند، تصحیح شود. «خروشان و جوشان» در مصراع دوم دال بر این است که «شیر ژیان» از «باد دمان» – حتّی بدونِ در نظر گرفتنِ ایراد قافیه – ارجح است. ضمن ستردن علامت سؤال، بیت به شکل زیر شایسته می‌نماید:

بـــرون کـــرد لشـــکر بیامـــد دمـــان **خروشــان و جوشــان چــو شــیر ژیــان**

۲-۳. اشکالات نقطه‌گذاری

۲-۳-۱. اگــر دســت یــارد بــه خــوردن دراز نیایــد بــه میــدان رزمــش نیــاز

(همان، ۱۹۹۰/۱۳۲)

لفظ «یارد» در مصراع اول، چندان سازوار نیست. نسخ «ک» و «ن» و نص مضبوط هر سه از «یارد» استفاده کرده‌اند. نسخهٔ «م» اصلاً بیت را ندارد. نسخهٔ «پ» آن را «یابد» ضبط کرده که آن هم با لفظ «دراز» همخوانی معنایی ندارد. دستنویس ن به جای خوردن دراز، ضبط «خوان فراز» را آورده است. لذا به نظر می‌رسد که نویسش درست مصراع چنین بوده باشد: «اگر دست یازد به خوردن فراز» که در این صورت، متمم خوردن با دو حرف اضافهٔ به و فراز به کار رفته است. شایان یادآوری است که افتادن نقطه از حروف در نسخ خطی امری کاملاً طبیعی و رایج بوده است.

۲-۳-۲. دگــر گیــو و گــودرز کشــواد و طــوس نیاینـــد هنگـــام بانـــگ خـــروس

(همان، ۵۲۱/۱۹۴)

اگرچه نسخهٔ پ «نیاید» و س «نیایند» ضبط کرده‌اند، اما ضبط «نیایند» در مصراع دوم، نادرست می‌نماید، چراکه وقتی بیژن به سوسن می‌رسد، فریاد برمی‌آورد که یلان ایرانی گودرز و طوس و گیو و گستهم کجا هستند؟:

بـــدو گفـــت بیـــژن بـــه کینـــه دمـــان　　کجـــا رفـــت گـــودرز کشـــوادگان
دگـــر نـــامور پهلـــوان طـــوس و گیـــو　　ســـرافراز گســـتهم آن گـــرد نیـــو

(برزونامه کهن، س، ۱۳۸۷: ۵۰۲/۱۹۳-۵۰۳)

حال بدیهی است که سوسن بیژن را به آرامش فرامی‌خواند: «زمانی برآسای از رنج راه/ وز ایدر مرا بر به نزدیک شاه»، می‌گوید که دل خوش دار و با من به بزم بنشین که یلان ایرانی نیز به زودی پیدایشان خواهد شد و نباید از بابت آن‌ها دل‌نگران بود. لذا «بیایند» در مصراع دوم درست است؛ چنانکه هم نسخه م «بیایند» ضبط کرده و هم چنانکه مصحح محترم نیز اشاره کرده در دستنویس س نیز حرف اول بی‌نقطه است و می‌تواند بیایند بوده باشد. شایان یادآوری است که اختلاف در نقطه‌گذاری در نسخ خطی امری رایج بوده است.

۲-۳-۳.　بـه گفتـار زن سـر بـه دادی بـه بـاد　　چنین نیـز سـر پـیش لشـکر مبـاد (؟)

(همان، ۱۳۱۷/۲۳۷)

ضمن آنکه «به دادی» باید به صورت «بدادی» نوشته شود، به نظر می‌رسد که ضبط بیت درست باشد و به علامت سؤال نیازی نیست. درواقع پیران به افراسیاب می‌گوید که اگر سر پیشِ سوسن به باد دادی و با دمدمهٔ او، گرد گینه انگیختی، مراقب‌باش که سرت نزدِ لشکر، دیگربار‌به‌باد نرود و طعمهٔ شمشیر ایرانیان نشوی. محمود امیدسالار نویسش «تیزسر» به معنای «عجول، سبکسر، شتابکار» که در گسترهٔ ادب فارسی نامعهود هم نیست، دور از ذهن نمی‌دانند (نقل از مکتوب محمود امیدسالار به نگارنده).

نتیجه‌گیری

در این جستار ضمن معرفی تصحیح عالمانهٔ اکبر نحوی از منظومهٔ سترگ برزونامهٔ کهن و ذکر شایستگی‌های این تصحیح، کوشش شد که با توسل به منابع درون‌متنی و برون‌متنی از برخی فروبستگی‌های این تصحیح، گره‌گشایی شود و ضبط پیشنهادی ارجحی در خصوص حدود ۳۳ مصراع این منظومه ارائه گردد. نگارندگان پس از واکاوی کامل این تصحیح، دریافتند که در برخی از موارد نارسایی‌ها و ابهامات بیت، از عدم توجّه کافی به بافتار متن ناشی شده و به پیوند عمودی ابیات کمتر توجه شده است. از دیگر سو در برخی موارد توجه ناکافی به قراین برون‌متنی باعث شده است که مصحح نویسشی را ارجح بداند که پشتوانهٔ ادبی استواری ندارد. البته در مواردی نیز پیشنهاد نگارندگان جنبهٔ استحسانی دارد و الزاماً نویسش مصحح منظومه نادرست نیست. در بخش دیگری از مقاله نیز با توضیح ابیات مبهم و نشان‌دار، تا حد امکان کوشش شد که ابهام آن‌ها رفع گردد.

کتابنامه

حسـام پور، سـعید و عظیم جباره ناصـرو. (۱۳۸۸). «روایتی دیگر از برزونامه». مجله بوسـتان ادب دانشـگاه شـیراز، دوره اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۸، پیاپی ۱ / ۵۶، صص ۶۹-۱۰۱.

دزفولیان، کاظم و معصـومه طالبی. (بی‌تا). «تحلیل صـحنهٔ آغازین و بخش مقدماتی منظومه‌های حماسـی بانوگشـسـب‌نامه، برزونامه، بهمن‌نامه و گرشاسپ‌نامه بر پایهٔ نظریهٔ پراپ». مجله تاریخ ادبیات، شماره ۳ / ۶۸، صص ۱۱۱-۱۳۲.

سـتاری، رضـا و قدسـیه رضـوانیان و سـوگل خسـروی. (۱۳۹۶). «توتم در منظومه‌های حماسـی پس از شـاهنامه با تکیه بر منظومه‌های گرشاسپ‌نامه، سام‌نامه، کوش‌نامه، برزونامه». فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان، سال ۵۳، دوره جدید سال نهم، شماره چهارم (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۷۱-۹۱.

سعدی، مصلح‌بن‌عبداله. (۱۳۸۹). بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

عباسـی، محمود و کمال‌الدین آرخی و عبدالعلی اویسـی کهخا. (۱۳۹۵). «بررسـی و تحلیل عاشـقانه‌های حماسـه‌های ملی ایران با رویکرد نظریهٔ بینامتنی‌نگری: با تأکید بر شاهنامه، سام‌نامه، برزونامه، گرشاسپ‌نامه، بانوگشسب‌نامه». پژوهشنامه ادب حماسی، سال دوازدهم، شمارهٔ دوم، پیاپی ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۳-۳۳ .

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دایره المعارف اسلامی.

قائمی، فرزاد. (۱۳۹۸). «بررسی سنت ادبی "الحاق‌سرایی" و تحلیل انگیزهٔ سرایندگان متون الحاقی – مطالعه موردی: برزونامه کهن». نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۷۲، شماره ۲۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۰۳-۱۲۶.

کوسج، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). برزونامه: بخش کهن، تصحیح اکبر نحوی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

محمدی‌فشـارکی، محسـن و جبار نصـیری. (۱۳۹۵). «بررسـی نمود اسـطورهٔ قهرمان هزارچهره در حماسـه برزونامه بر اسـاس نظریهٔ جوزف کمپبل». نشـریه ادب و زبان دانشـکده ادبیات و علوم انسـانی دانشـگاه شـهید باهنر کرمان، سـال ۱۹، شـماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۲۷۱-۲۹۳.